



من و ما!

داستانهای کوتاه و شکفت انگیز

مترجم و گردآور:

امیررضا آرمیون





فهرست:

- ۲ به یاد دو بوسه
- ۴ نقاشی عشق
- ۸ اجازه بده که دیگران.....
- ۱۰ مرشد چلویی
- ۱۴ قانون کامیون حمل زباله!
- ۱۸ بازیگر
- ۲۲ به خدا اعتماد کن
- ۲۴ «نمی توانم» مرده است!
- ۳۴ زود قضاوت نکنیم
- ۳۶ چرچیل حاضر جواب!
- ۳۸ فرمول خاص کردن چیزی!
- ۴۰ تو قشنگ ترینی
- ۴۴ فروشنده واقعی!

- فرق مدیران «یک جای آشنا» و «یک جای ناآشنا»! ۹۰
- آدم‌هایی که می‌روند، اما نمی‌میرند ۹۸
- باور غلط ۱۰۰
- فرشته‌ها چه شکلی‌اند؟ ۱۰۲
- به کجا می‌روم؟! ۱۰۶
- اصالت بهتر است یا تربیت؟ ۱۰۸
- با هم در تماس باشید ۱۱۲
- اگر «کریستف کلمب» ازدواج کرده بود ۱۱۴
- درخت بخشنده ۱۱۸
- قبل از هر کاری، کمی تفکر! ۱۲۴
- بندگی شیطان ۱۲۸
- درس‌هایی که از بازی با بادکنک باید آموخت ۱۳۰
- زندگی تحصیلی واقعی ۱۳۲
- عشق یعنی یکی شدن ۱۳۶

- مفهوم گناه ۵۰
- آدم‌ها مثل کتاب‌ها هستند ۵۲
- مادر ۵۶
- جواب دندان‌شکن! ۶۰
- خدای عاشق ۶۲
- جایزه نوبل صلح فقط با یک حرکت! ۶۴
- فرصتی برای خودشناسی ۶۶
- عشق چیست؟ ۷۰
- نامساوی ۷۲
- تقلید بدون تفکر ۷۶
- جرأت کن ۷۸
- دوست‌ترین ۸۲
- زیبایی زن را باید ۸۴
- هر چه آرزو کند ۸۸

۱۷۶	فرمانده واقعی.....
۱۸۰	نحوه خواندن لوح زندگی.....
۱۸۴	زن مهربان.....
۱۸۶	اگرهای زندگی.....
۱۹۲	کارمند حاضر جواب.....
۱۹۴	حرمت ارباب نگاه دار.....
۱۹۸	ثروتمند ذاتی.....
۲۰۲	انسانیت.....
۲۰۶	دیوار ژاپن.....
۲۰۸	شنیدن واقعی.....
۲۱۰	جنسیت کامپیوتر!.....
۲۱۴	تغییر از «من» آغاز می شود!.....
۲۱۶	قالی زندگی.....
۲۱۸	یادآوری نعمت ها.....

۱۳۸	چقدر عجیبه!.....
۱۴۰	شراکت مرغ و گاو!.....
۱۴۲	استدلالی که در تاریخ ماندگار شد.....
۱۴۶	عجولانه تصمیم نگیرید.....
۱۴۸	تأثیر مهربانی یک معلم.....
۱۵۲	هر آنچه از توانم برمی آمد.....
۱۵۴	راز ماندگاری رودکی.....
۱۵۶	بچه که بودیم.....
۱۶۲	هدف اصلی تان را گم نکنید!.....
۱۶۶	بگذار هر چه می خواهد بگوید!.....
۱۶۸	بیان احساس، فراتر از هر چیز.....
۱۷۰	قدر امروزان را بدانید.....
۱۷۲	پند از کثافات!.....
۱۷۴	بهترین توصیف «دوست».....

وقت‌گذرانی یا دوستان.....	۲۲۲
زکاوت یک رئیس!.....	۲۲۶
بستگی داره توی دست کی باشه!.....	۲۲۸
حاضر جوابی یک نویسنده.....	۲۳۲
بزرگان‌دیشی.....	۲۳۴
دردهای مشترک دو نسل.....	۲۳۸
مهم انجام دادن است.....	۲۴۰
سخن پایانی.....	۲۴۴

به همه شما خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم که برای تأثیرپذیری بیشتر از مطالب این کتاب، داستان‌ها را به‌طور پیوسته مطالعه نکنید! هر روز تعداد محدودی را خوانده و در آخر هر داستان، در مورد آن خوب فکر کنید (حتی اگر آن داستان را قبلاً شنیده‌اید). مفاهیم عمیق و مهمی در پشت این داستان‌های کوتاه و به ظاهر ساده، نهفته است؛ مفاهیمی که شاید روزها، شما را به خود مشغول کند!

از معجزه تکرار، در اثربخشی بیشتر، غافل نشوید.

* برای اطلاع از منابع و مراجع مورد استفاده و پیشنهادی، به انتهای کتاب مراجعه فرمایید.

بوسه‌ای که بچه بر گونه مادر فوت شده‌اش می‌زند و
مادرش متوجه نمی‌شود...»

هیچ گلی، عطر و رنگ و زیبایی مادر را ندارد.

ارنست همینگوی

به یاد دو بوسه

در جمعی، پیرمردی بلند شد و گفت: «به یاد دو بوسه!»

همه خندیدند و همه‌ها شد. یکی از میان جمع پرسید: «حالا
بگویید کدام دو بوسه؟!»

پیرمرد گفت: «اوّلش آن بوسه‌ای که مادر بر گونه بچه تازه
متولد شده‌اش می‌زند و بچه نمی‌فهمد. دومیش هم آن